

کلید عبور از بحران انرژی

در نظریه‌های توسعه، آنچه مشترک معنوی همه صاحب‌نظران در حوزه اقتصاد و انرژی است، عزم درست جامعه مولد فکری و اقتصادی برای رسیدن به تغییر وضع به سود تولید است. این عزم درست که اینجا و در این بحث می‌توانیم به آن با کمی گشاده‌دستی «اراده ملی برای تولید سودآور و ثروت آفرین» نام بدهیم، در دو دهه گذشته گم شده است.

با این وصف در یک یادداشت کوتاه مثل این نوشته، نمی‌توانیم حتی جوانب حداقلیِ موضوع مهم اقتصادی کردن دامنه تولید فرآورده‌های نفتی و تا حدودی محصولات پتروشیمی را معلوم سازیم، زیرا گم شدن «گوهر اراده ملی برای تولید سودآور و ثروت آفرین»، بر مدیریت آشکار و پنهان عرصه تولید به‌نوعی روزمرگی و تبعیت از تکرار شیوه‌های عملیاتیِ قبلی گرفتار است.

جامعه مصرف یا مشتریان نیز از چنین فقدان به‌گونه‌ای دیگر رنج می‌برند. آنان هم به‌دلیل آنکه کاهش مصرف را به افزایش ثروت مربوط نمی‌دانند یا به بیان ساده‌تر، نتیجه کنترل و مدیریت مصرف در جامعه را در سفره خود نمی‌بینند، از روال اسراف‌کار موجود پا پس نمی‌کشند. به همین منظور لازم است به نکاتی هرچند مختصر اشاره کنیم:

ریاضت یا دعوت به مصرف کمتر مسئله‌ای ملی است

مدیران عالی‌رتبه ناگزیرند در این زمینه در وهله اول راهبردهایی را پیش روی خود باز کنند که مستقیماً به سفره مردم بازگردد. متأسفانه این اصطلاح مرکب «سفره مردم» مبدل به مفهومی یارانه محور شده است و به سبب کاهش ارزش پول، اثربخشی آن بیش‌ازاندازه ناچیز است. نمونه‌ای از راهبردهای اصلاحی را از کشورهای در حال توسعه می‌توانیم دریابیم و بیاموزیم.

ریاضت در مصرف همان کاهش در مصرف است، اما جامعه از کاهش مصرف رنجی را احساس می‌کند که می‌شود آن را به ریاضت در مصرف مرتبط دانست. در وهله بعد جامعه باید در باب این ریاضت کشیدن با دولت و مدیریت کلان وارد یک گفت‌وگوی مؤثر و پیوندگر شود.

روابط عمومی‌ها و نهادهای اطلاع‌رسانی ناگزیرند راهبردهای پیشین را

که متکی بر خبررسانیِ صرف و در عالی‌ترین شکلش خبرسازی است، کنار بگذارند و وقایع، موانع و محدودیت‌ها را به‌درستی و دقیق به اطلاع مردم برسانند. یک‌دست شدن راهبردی نهاد اطلاع‌رسانی به معنی یک‌دست شدن مسئولیت سازمانی روابط عمومی‌ها در جاهای دیگر نیست، بلکه سازمان اطلاع‌رسانی در فرادست باید تغییر مستمر ابلاغ پیام‌ها به مخاطبان عمومی را رصد کند و سازمان تحت نظر را از مغالطه، توجیه‌گری و دستگردان کردنِ گناه از این به آن منع کنند.

ریاضت یا احتراز جستن از مصرف بیشتر نیاز به توافق جمعی دارد. سال آینده به نظر می‌رسد ما با میدان گسترده‌تری از این نوع معضلات روبه‌رو خواهیم شد. از هماکنون اتخاذ تصمیم‌های بزرگ برای ساختن راهبردهای بزرگ باید پیشروی کارشناسان خلاق و نوآور قرار داده شود.

همچنین در شرایط فعلی این یادداشت کوتاه تلاش می‌کند به کوشندگان تولید و مصرف محصولات نفتی چند فراز را یادآوری کند. این نکات کوچک به‌دلیل بحران فراگیر استحصال انرژی و گستردگی مصرف به‌شدت قابل‌تأمل خواهد بود.

چرخه معیوب

میدانید که از دست رفتن تناسب منطقی میان مقدار تولید و میزان مصرف، یک گپ یا خلأ ایجاد می‌کند. این خلأ یا شکاف، تنها کمبود تولید و افزون شدن مصرف نیست، چنانکه ناترازی در ذهن و زبان مردم شایع شده است، بلکه گاه هرم واژگونه می‌شود: «تولید بیشتر و بازار مصرف کمتر».

در صورتی که این خلأ یا فاصله در هر دو صورت یادشده در بالا وجود داشته باشد، مشکل را فقط در روند عملکرد نهاد تولید فرآورده یا بازار مصرف‌کنندگان نباید جست. مدیریت به قول داگلاس نورث یک امر نهادی باید دیده شود. در نهادهای کلان ما با «ظرفیت‌ها» و «محدودیت‌ها» به‌طور هم‌زمان روبه‌رو هستیم. از این رو مدیریت، امری نهادی است که با عنایت به این استناد، شبکه تولید و شبکه مصرف (با تمام چرخه‌های متصل و وابسته به هرکدام) دچار این ناترازی واژگونه نیز بوده و خواهند بود.

اگر هنگام پیک مصرف به سبب کاهش تولید، در نیروگاه ناگیرند مازوت بسوزانند و حتی برای تولید همین مازوت هم معضلاتی موجود می‌شود، در فصولی دیگر برخلاف این روند، در پالایشگاه‌های گازی

فلرینگ هنوز یکی از مشکلات عمده صنعت است، همان‌گونه که در پالایشگاه‌های نفت نیز مازاد مازوت (که یک فرآورده آلاینده با ارزش افزوده پایین است) که گاهی در طول سال بخشی از این محصولات سوزانده می‌شوند.

به دلیل ضعف در زیرساخت‌های تبدیل فرآورده سنگین به فرآورده‌های سبک‌تر محصولی تولید می‌شود که ذخیره‌سازی در مخازن راهبردی سوخت کشور عملاً مقرون به صرفه نیست و مازاد تولید تلقی می‌شود.

نبود یک سامان نوسازی فکری، فنی، عملیاتی، استحصالی و پرهزینه شدن ذخیره‌سازی، هر دو نوع از ناترازی را به نمایش می‌گذارد و در نهایت موجب یک نارضایتی عمومی می‌شود.

ناترازی یا بحران

مادام که ناترازی‌های ناهماهنگِ آن دو نوع که برشمردیم، در مصرف بیش از اندازه نفت و برق و آب دولت را درگیر خود کند و از سوی دیگر افزایش مصرف ناشی از افزایش تولید در کارخانه‌ها و صنایع نباشد (مصرف مولد و توسعه بخش) ذهن کارشناس مسائل انرژی و مدیریت به نکته‌ای ظریف معطوف می‌شود: آیا انگاره‌های کلان یا پارادایم‌های تأسیسات و ابزار تولید فرآورده و الگوهای مصرف غلط است، یا مدیریت هم‌پیوست این زمینه‌ها و سامان تدبیر تولید و مصرف دچار نقص است؟

اما به نظر می‌رسد ناترازی تا هنگامی که کلان انگاره درست باشد، امری طبیعی است، زیرا ممکن است صنایع فعال و بازار کار، تبدیل مواد خام به محصولات دیگر یا به مواد خام مازاد بر مصرف محتاج شده باشند و به محض اینکه تولید نفت به مصرف غیر مولد تبدیل می‌شود، بحران شکل می‌گیرد.

از آنجا که بحران چیزی فراتر از مشکلات روزمره است و نشان از برنامه‌ریزی‌ها و راهبردهای غلط در مدت طولانی 20 ساله گذشته را دارد و می‌توان گفت بحران فراگیر اقتصادی، هم از کلان انگاره‌ها و راهبردهای غلط ناشی می‌شود و هم به مدیریت غیر مطلع از تغییرات محیطی، اشاره می‌کند.

برای نمونه، نداشتن راهبرد مولدساز و ثروت‌آفرین در 20 سال گذشته در حوزه توسعه پایین‌دست صنعت گاز کشور (که به جای مصرف در صنعت یا بازار جهانی به ایجاد شبکه‌های گسترده گازرسانی به اقصی نقاط

کشور مبادرت شد) نشان از نبود یک راهبرد درست اقتصادی است. این در حالی است که روسیه نخستین دارنده ذخایر گازی دنیا، فقط حدود ۳۰ درصد دارای شبکه انتقال گاز دارد و بخش عظیمی از این شبکه برای صادرات گاز و ثروت آفرینی به کار گرفته می‌شود. اینک در دنیای جدید از سال ۲۰۰۰ به بعد، به سمت حذف محصول مازوت از سبد فرآورده‌های پالایشگاهی گام برداشته اما در صنعت نفت کشور ما هنوز هم ۲۵ درصد از خوراک نفت خام مصرفی در پالایشگاه‌های کشور، به این محصول اختصاص دارد. پس برای این روند می‌توان و باید از هماکنون راه‌حل‌های میان‌مدت و بلندمدت جست‌وجو کرد.

تولید غیراقتصادی

از عمده مسائلی که این چرخه معیوب گرفتار آن است، غیراقتصادی بودن تولید در صنایع ماست. بگذارید یک نمونه را یادآوری کنم. در ایران تولید یک تن پتروشیمی ۴۰۰ دلار سودآوری دارد، در سابیک عربستان ۸۰۰ دلار و در آلمان بیش از ۲۵۰۰ دلار.

این ارقام خواب از سر ما می‌پراند. خرج ما زیاد نیست، زیرا اگر خرج ما زیاد بود معیشت خوب و بازار مطلوب از آن ناشی می‌شد. این بـَرجِ تقسیم‌شده در همه عرصه‌هاست که ما را از تولید اقتصادی بی‌بهره کرده است. از این رو لازم است به دنبال تولید محصولات با ارزش افزوده بالا باشیم هم در صنعت پتروشیمی، هم در صنعت فرآورده و هم در تکمیل زنجیره پایین‌دست صنعت گاز.

تولید غیراقتصادی چرخ اقتصاد را قفل می‌کند، از شکل‌گیری بازار جلوگیری می‌کند، کار و کارخانه متوقف می‌شود و ثروت از صنعت و زندگی عمومی گریزان می‌شود. هر تولیدی چه مولد و چه غیر مولد موجب خلق ثروت می‌شود با این وصف در جایی که تولید غیراقتصادی باشد، ثروت ملی در معاش و زندگی مردم ظاهر نمی‌شود و به جیب رانت و فساد و کشورهای بیگانه سرازیر می‌شود.

دولت باید همت کند تولید فرآورده‌های نفتی، گازی، انرژی‌های برق و آب و مانند اینها به سمت تولید اقتصادی جهت پیدا کند.

یافتن هوشمندی و ابزار هوشمندساز

هوشمندی یک کنش است و ابزار هوشمندساز باید از بستر کنش‌های هوشمندی بگذرد تا باعث رونق بازار تولید و بازار مصرف بشود. چگونگی کنش هوشمندی وابسته است به تغییر پارادایم جاری و ساری در

شکل کار موجود در تولید و مصرف. با این همه جذب نیروهای متفکر و صاحب ایده چه از درون سازمان و چه از بخش خصوصی و دانشگاهی نخستین گام برای پیدایش هوشمندی در سازمان عظیم کار در تولید و مصرف انرژی است.

متأسفانه نهادهای دولت از کمبود ایده‌های کارساز و مؤثر به‌شدت رنج می‌برند و ابزار هوشمندی در این چرخه زنگ زده و فرسوده بر ضد خود تبدیل می‌شود. نوسازی در تکنولوژی به‌طور کامل وابسته به بهسازی در کنش‌سازان صاحب ایده خواهد بود.

حضور فعال جامعه در نهاد پرجمعیت دولت ضروری است. جذب نخبگان و صاحبان ایده و اندیشه باید تسهیل و موانع غیر مرتبط از جلوی این ماشین دگردیسی و تغییر برداشته شود. دولت وفاق برای بهبود اوضاع معیشت مردم قبل از هر چیزی باید با نخبگان و تحصیل‌کردگان صاحب‌نظر به توافقی جامع دست یابد.

هوشمندسازی نه تنها یک اقدام رو به جلو در صنایع تولید انرژی است، بلکه در شرایط فعلی ضرورتی نهایی برای برداشتن سدهای بزرگ خواهد بود که حتی همین تولید غیراقتصادی را هم در گرداب مصرف غیر مولد از دست می‌دهد.

مرضیه جدا

محقق و پژوهشگر حوزه انرژی